

## ابعاد چهارگانه بازسازی سازمان‌های متولی طبیعت

دکتر مهدی کلاهی، دکترای جامعه‌شناسی محیط‌زیستی و کشتگر محیط‌زیست  
۸ شهریور ۱۳۹۴

شماره مسلسل: ۱۱۰۰۱۳۳

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

شاید پاسخ سریع و صریح به این پرسش، همانا «نه» باشد! زیرا اگر غیر از این بود که به چنین فجایع محیط‌زیستی‌ای دچار نمی‌شدیم. برای رهایی از موانع پیش‌روی عملکرد حامیان و حافظان محیط‌زیست و غلبه بر مشکلات محیط‌زیستی و افزایش کارایی و قابلیت‌های مفید، نیاز است تا این سازمان‌ها در ابعاد زیر به شیوه‌ای معقول و متوازن، منسجم و بسط و بازسازی شوند:

**۱- بُعد ساختاری:** ساختارهای نامناسب و نحیف و ضعیف و شکننده تشکیلاتی و موازی‌کاری‌ها و تضادهای اجرایی سازمان‌های متولی طبیعت و عدم وجود حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی، آموزشی، قضایی، قانونی و اجرایی کامل از فعالیت‌های محیط‌زیستی آن متولی‌ها، باعث شده است که این سازمان‌ها نتوانند در مقابله با مشکلات و فجایع محیط‌زیستی قد علم کنند. با وجود این که حدود ۸۲٪ از مساحت کل ایران جزو منابع طبیعی است، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری فقط حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی حفاظتی دارد تا بتواند از این ۱۳۴ میلیون هکتار حمایت و پاسداری کند! سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز فقط حدود ۳۰۰۰ نفر نیروی حفاظتی دارد تا بتواند از حدود ۱۷ میلیون هکتار مناطق تحت مدیریتش حفاظت و مدیریت کند! این آمارها نشان می‌دهد که این دو سازمان از کمبود شدید نیروی انسانی (کارشناسی و حفاظتی) رنج می‌برند. علاوه بر آن، ساختار فیزیکی این سازمان‌ها از هم‌آوایی مناسبی برخوردار نیستند. کوته سخن اینکه، ادغام این سازمان‌ها، و تشکیل ساختاری مناسب مثلاً در قالب «وزارت منابع طبیعی، محیط‌زیست و آب» یا بطور خلاصه «وزارت محیط‌زیست»، می‌تواند به امنیت کشور در مواجهه با فجایع محیط‌زیستی کمک کند.

**۲- بُعد ذهنی:** بعلت مجموعه‌ای از مشکلات و ناکارآمدی‌ها، سازمان‌های متولی طبیعت نتوانسته‌اند خود را از نظر ذهنی توسعه دهند. نداشتن دانش روز و عدم مطالعه مدیران و کارشناسان، نبود نقشه راه مسایل محیط‌زیستی، عدم توجه به مسایل از دیدگاه تحلیلی، نبود یا کمبود مطالعات جامع‌نگر، فقدان سازماندهی و برنامه‌ریزی بوم‌گرایانه، ناتوانی در تهیه یا عدم اجرای برنامه‌های جامع

آیا سازمان‌ها، اجاره‌بهای خود به محیط‌زیست را می‌پردازند؟ چگونه سازمان‌ها، بویژه سازمان‌های متولی طبیعت، بهتر می‌توانند به پرداخت این اجاره‌بها اقدام نمایند؟ این نوشتار به سادگی بیان می‌دارد که این سازمان‌ها نیاز دارند تا در چهار بُعد مختلف ساختاری، ذهنی، معنوی و اجتماعی دگرگون شوند تا بتوانند از طریق خدمت‌رسانی، به پرداخت اجاره‌بها بپردازند.

اگر چندین سال بود که از بی‌توجهی مسوولین و مردم به مسایل محیط‌زیستی (نابودی جنگل‌ها، مراتع و آبخیزها؛ افزایش آلودگی‌های خاک، آب و هوا؛ گسترش آفات و امراض؛ شروع دوران خشکسالی نابودگر؛ مصرف‌گرایی و افزایش زباله؛ شکار و انقراض حیات‌وحش؛ تخریب زیستگاه‌ها؛ تغییرات آب و هوا؛ گرمایش زمین،...) گله‌مند بودیم، خوشبختانه اکنون کمتر نشستی را می‌توان یافت که در آن صحبتی از مشکلات محیط‌زیستی نشود. البته شوربختانه باید نوشت که این میمنت، بخاطر عمق فجایع محیط‌زیستی و حجم آسیب‌های وارده به هستی و حیات مردم، روستاها، شهرها و کشور است. به عبارتی، این «اجبار» است که ما را به این نگاه کشانده است و گرنه باز هم بی‌توجه بودیم! به هر حال، سوال اینجاست که آیا سازمان‌های متولی طبیعت (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری و سازمان حفاظت محیط‌زیست) از چنان کارایی‌ای برخوردارند که به مقابله با چنین فجایع و مشکلات محیط‌زیستی به پا خیزند؟

اجتماعی در سطح جامعه، باید به اندازه برنامه‌های مدیریتی و پژوهشی مورد توجه قرار گیرند. عدم دیدارهای مردمی روسای سازمان‌ها؛ عدم موفقیت در ارتباطات مردمی و شیوه نامناسب برخورد با آنان و عدم سنجش و مواخذه آن شیوه‌ها؛ عدم دسترسی آزاد عموم به مطالعات مربوطه و طرح‌های مدیریتی طبیعت (نبود فایل‌های کلیه مطالعات انجام شده با بودجه عمومی در وبسایت‌های سازمان‌ها)؛ ضعف اخلاق محیط‌زیستی و نبود یا کمبود آموزش‌های عمومی مربوطه؛ عدم توجه دقیق به مسایل اجتماعی و اقتصادی از قبیل افزایش جمعیت و فقر و بیکاری؛ و سایر موارد مشابه، تضاد بین این متولیان و مردم را افزایش داده است. هر یک از ما چیزها و رویدادها را به گونه‌ای متفاوت می‌بینیم؛ از پشت عینک‌های گوناگونی به جهان و قضاها می‌نگریم. در چنین شرایطی ما ناگزیریم که با هم ارتباط حاصل کنیم، کار کنیم، در رابطه با مسایل مهمی به مشورت بپردازیم، مقصود مشترکی را بجوییم و در صدد رفع مشکلات باشیم. تنها در پرتوی اشتراک مساعی و تعاون می‌توان هم‌نواختی، هماهنگی و توازن را در ذهن، تن و امور پدید آورد. بکارگیری اصول رهبری جمعی، ارتقای ارتباطات توأم با همدلی و همکاری خلاق با مردم جامعه، داشتن حسن نیت و مشارکت و خلاقیت با مردم، کمک‌گیری از سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی، حرکت به سمت اصل «برنده-برنده-بیانده» «جست‌وجوی راه‌حل‌سومی که برای هر دو طرف نافع و سودمند باشد، ایجاد اتکای متقابل، ایجاد فرآیند مداوم بهینه‌سازی، و ترویج روحیه تیمی، خدمت، همدلی و دوستی، همه و همه به استحکام بُعد اجتماعی و موفقیت می‌انجامد و باعث بالا رفتن امنیت درونی مردم و مسوولین می‌شود.

قانون کشت و درو می‌گوید: «ما کاشته‌های خود را می‌درویم؛ نه کمتر و نه بیشتر». غفلت سازمان‌ها از توجه به بازسازی این ابعاد چهارگانه باعث شده که بر مجموعه ارکان این دو تشکیلات تأثیری بسیار منفی‌ای بر جای گذارد. این اهرم‌های چهارگانه بازسازی باید همواره و به شیوه‌ای متعادل و خردمندانه توسعه و مورد استفاده قرار گیرند. به عبارت دیگر، ارتقا یا کارآمدی یکی بر دیگری تأثیر گذاشته و بر عکس، ضعف یا ناکارآمدی یکی، ناکارآمدی بقیه را به همراه می‌آورد. بدون افزایش مقاومت، انعطاف‌پذیری و نیرومندی جسم و

درازمدت، عدم تشویق مناسب کارشناسان و کارکنان و دلسوزان فعال، عدم قدردانی و بهره‌مندی مناسب از استعدادها، نبود آزادی عمل، نبود شیوه رشد و ارتقا جامعه و روش به خدمت گرفتن آن‌ها، انجام پرغلط مطالعات و اجرای طرح‌های مدیریت مناطق، نبود برنامه جامع پایش و گزارش‌نویسی سالیانه، عدم شفاف‌سازی مستند در آمارها و گزارش‌ها، کابردی نبودن آموزش‌ها و غیره همه دال بر آنند که رکود و کسالت شدیدی ذهن این سازمان‌ها را دربرگرفته که نیاز است از نظر ذهنی دگرگون و رشد یابند. پرورش و گسترش ذهن، کسب اطلاعات خوب و مفید و آشنایی با بهترین اندیشه‌ها و آرمان‌ها و افکار جهانی و بومی برای تجدید قوای ذهنی این متولیان طبیعت امری حیاتیست که باعث می‌شود سرانجام هر کاری را از ابتدا دید و تمام قضیه را سبک و سنگین کرد و دست کم کلیات و خطوط اصلی را از ابتدا تا انتها، کانون توجه قرار داد.

**۳- بُعد درونی:** اگر مدیران و کارمندان سازمان‌های متولی طبیعت، معنا و مفهوم و ارزش حیات این سازمان‌ها را به گونه‌ای ژرف درک کنند، پیوسته می‌توانند با توسل به آن، در جهت مقصود نهایی گام بردارند. هر چند این سازمان‌ها کاملاً درگیر مسایل محیط‌زیستی هستند ولی خودشان اکثراً از هم آغوشی با طبیعت بی‌بهره‌اند! گاهی اینقدر سرشان شلوغ است که وقت نمی‌کنند آهنگ طبیعت را بشنوند و با آن هماهنگ و هم‌نوا شوند! مهم‌ترین مطلب مورد اشاره، نبود یا روشن نبودن «شعار رسالت سازمانی» برای افراد آن سازمان‌ها می‌باشد. علاوه بر آن، تعیین ارزش‌ها و تعهدها، بازنگری انگیزه‌ها، دورنگری، تحول درونی، تأمین امنیت شغلی، کمک و همکاری تشکیلاتی، گوش کردن به همکار، خدمت و حمایت از همدیگر و تیمی فکرکردن و عمل کردن، همه و همه با تامل و صرف وقت، به ارتقا و تجدید قوای بُعد درونی (همان بخش معنوی و روحی) سازمان‌ها کمک می‌کند.

**۴- بُعد اجتماعی:** مدیریت و حفاظت منابع طبیعی و محیط‌زیست کاملاً دارای محتواهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هستند. درگیر کردن مردم، کلید اصلی موفقیت است. ارتباط‌سازی، آموزش، آگاهی‌رسانی و سرمایه‌گذاری جهت ارتقای رفتارهای انسانی و هنجارهای

یکپارچگی شخصیتی (بعد ساختاری)، عدم درک و بکارگیری دانش روز (بعد ذهنی)، عدم ارتقای ظرفیت و روحیه تیمی بین کارکنان (بعد درونی) و عدم توجه به قدرت و توان همکاری مردم (بعد اجتماعی) در این متول‌ها، برآستی چه برداشت در هم ریخته و ناهنجاریست که از آنان، انتظار معجزه داشته باشیم.

پایان سخن اینکه، به تعبیر ان‌آلدون تانر: «خدمت به مردم، اجاره‌بهای است که در قبال استفاده از موهبت‌های زندگی می‌پردازیم». برآستی اکنون راه‌های گوناگون و متنوع بسیاری برای پرداخت اجاره‌بهای محیط‌زیستی در کف اختیار تمام سازمان‌ها و مسوولین است. نیاز است هوشمندانه و سریعتر کمک کنیم بویژه سازمان‌های متولی طبیعت در این ابعاد چهارگانه، بازسازی و گسترش یابند. با توجه به فجایع محیط‌زیستی روزافزون که به قول کارشناسان، هستی ایران را تهدید می‌کند، شاید فردا دیر باشد و این فرصت خدمت را در کف اختیار نداشته باشیم.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.  
متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.